تاريخ ايران پيش از اسلام

پيش از مهاجرت آريائيان به فلات ايران، اقوامی با تمدن‌های متفاوت در ايران می‌زيستند. سرزمين كنوني ايران بخشي بزرگي از يك واحد جغرافيايي بنام فلات ايران است ، اين واحد طبيعي با تنوع اقليمي و زيستي خود داراي ويژگيهاي بارزي است كه در نتيجه آن وحدت فرهنگي ايران را سبب شده است، بي شك تمدن بشري مرهون نبوغ و خلاقيت مردماني بوده است كه ساليان دراز در اين سرزمين زندگي كرده اند و در تعامل با جغرافيا و نظام طبيعي حاكم بر آن و در جريان روزگار، تاريخ فرهنگي وتمدن خود را آفريده اند.

پيش از تاريخ

اولين رفتارهاي فرهنگی انسان در ايران با ساخت ابزارهای سنگي گوناگون در دوران پارينه سنگی آغاز شد، دوران پارينه سنگی شامل سه دوره كهن ، مياني و نوين مي شود، آثار بدست آمده از اين دوران در ايران بيش‌تر از دورهٔ پارينه سنگي نوين است كه از كاوشگاه‌هايی چون كشف رود خراسان ، لديز سيستان، هوميان كوهدشت و دره هليلان در لرستان و... بدست آمده اند. در اين دوران آدمی افزون بر گردآوري خوراک و شكار بخشی از خوراک خود را ذخيره مي‌كند، با گذر از دوران پارينه سنگی و فرا پارينه سنگی از حدود دوازده هزار سال پيش ساكنان خاور نزديک از جمله ايران دوره فرهنگي و تمدني نوسنگي، را آغاز مي كنند. دوران نوسنگي با اهلي كردن گياهان و حيوانات و شكل گيري نهايي روستا ها همراه بود و تا هزاره پنجم قبل از ميلاد ادامه يافت. در دوران نوسنگی بشر با ساخت سفال ، ايجاد فضاهای معماری و ارتقاء سطح صنعت خود گامی ديگر در ترقی خود برداشت. يادگارهای دوره نوسنگی در ايران از محوطه هايي چون تپه سيلک در كاشان، چشمه علي تهران، تپه حصار دامغان، تپه گيان نهاوند، تپه باكون فارس، شهرستان سراب، گودين و گوران و گنج دره در كرمانشاه و شوش در خوزستان و... بدست آمده است. با گذر از دوران نوسنگي ايران همچون سرزمينهاي اطراف خود در آسياي غربي وارد دوراني شد كه توليد انبوه فلز، گذر از روستانشيني به شهرنشيني ، استفاده از خط و نگارش و به كار بردن نشانه‌ها ، گسترش بازرگانی، معماري، بهره‌مندي از تاريخ ، ادبيات و هنر از ويژگی‌های آن دوران است.

بدست آمدن شهرك ويژهٔ ذوب و دستاورد فلز در اريسمان ، ساخت سفالينه‌های برنگاريده و منقوش و چيزهای دينی و ... گوياي نقش ايران در گردونه رشد و گسترش دانشوارانه، صنعتی و معنوی بشر است. روندي كه در آينده با آغاز دوران آهن و ورود گروه‌های آريايي به پشته و فلات ايران ادامه پيدا كرد. در دوران آهن اوجی ديگر از نيرو و نوآوری و سازماندهي شهرنشينی ايراني نقش می‌بندد و يادگارهای باشكوهي همچون زيگورات چغازنبيل، (1250 قبل از ميلاد) معبد باباجان و ... شكل می‌گيرند.

در آغاز هزاره يكم دولت‌هايی همچون مادها، ايلامي‌ها(ايلام نوين) و ... در جاهای گوناگون ايران ساخته می‌شوند و به رودررويی با فرمانروايی دستدراز و متجاوز آشوری در ميانرودان(بين النهرين) مي پردازند و كم كم براي رودررويی بهتر در برابر فرمانروايی آشوري و دستدرازی‌های آنان به ايران بايكديگر در قالب فرمانروايی ماد يكي مي‌شوند.



ره‌نامه و نقشه‌ای از سرزمين ايلام باستان (قرمز) و نواحی همسايه آن. كُنداب پارس (خليج فارس) در دوران برنز گسترش بيشتری رو به شمال‌خاوری(شمال غربی) داشته است.

ايلاميان

ظهور دولت ايلام (640 –3200) قبل از ميلاد به عنوان اولين قدرت متمركز در عرصه فلات ايران (جنوب غربي سرزمين كنوني ايران) آغازي بود براي تأثير فكر، هنر و تمدن مردم فلات ايران بر ساير تمدن هاي اطراف همچون تمدن بين النهرين و مصر، ارتباطي كه هميشه با كش و قوس هاي فراواني همراه بود و گاهي باعث تسلط تمدني بر تمدن ديگر مي شد. بطوريكه امروزه مي توان آثار تبادل فرهنگي دولت ايلام و ساير اقوام ساكن در كوهستان هاي فلات ايران همچون كاسي‌ها ، لولوبيان، و اورارتو و... را در ميان نقوش برجسته سومري ها، اكدي ها،آشوري ها، بابلي ها و... در بين النهرين و يا در ميان آثار مكشوفه از شهرهاي كهن شوش ، انشان، دورانتاش، نينوا، بابل و ... مشاهده كرد هرچند در اين دوران تمدنهاي قدرتمند ديگري همچون تمدن جيرفت و يا تمدن سرزمين هاي جنوب شرقي ايران در شهر سوخته وجود داشته اند و به طور حتم بسيار قدرتمند بوده اند اما به دليل نبود شناخت كافي از ارتباط آنها با ساير تمدن هاي همجوار صحبت هنوز زود است.

ايلاميان يا عيلامی‌ها اقوامی بودند كه از هزاره چهارم پ. م. تا هزاره نخست پ. م. ، بر بخش بزرگی از مناطق جنوب و غرب ايران فرمانروايی داشتند. بر حسب تقسيمات جغرافيای سياسی امروز، ايلام باستان سرزمين‌های خوزستان، فارس، ايلام و بخش‌هايی از استان‌های بوشهر، كرمان، لرستان و كردستان را شامل می‌شد.

آثار کشف شده تمدن ایلامیان، در شوش نمایانگر تمدن شهری قابل توجهی است. تمدن ایلامیان از راه دریایی و شهر سوخته در سیستان، با تمدن پیرامون رود سند هند و از راه شوش با تمدن سومر مربوط می‌شده است. ایلامیان نخستین مخترعان خط در ایران هستند.

به قدرت رسیدن حکومت ایلامیان و قدرت یافتن سلسله عیلامی پادشاهی اوان در شمال دشت خوزستان مهم ترین رویداد سیاسی ایران در هزاره سوم پ. م. است. پادشاهی آوان یکی از دودمان‌های ایلامی باستان در جنوب غربی ایران بود. پادشاهی آوان پس از شکوه و قدرت کوتیک ـ این شوشینک همچون امپراتوری اکد، ناگهان فرو پاشید؛ این فروپاشی و هرج و مرج در منطقه در پی تاخت و تاز گوتیان زاگرس نشین رخ داد. تا پیش از ورود مادها و پارسها حدود يك هزار سال تاریخ سرزمین ایران منحصر به تاریخ عیلام است.

سرزمین اصلی عیلام در شمال دشت خوزستان بوده. فرهنگ و تمدن عیلامی از شرق رودخانه دجله تا شهر سوخته زابل و از ارتفاعات زاگرس مرکزی تا بوشهر اثر گذار بوده است. عیلامیان نه سامی نژادند و نه آریایی آنان ساکنان اولیه دشت خوزستان هستند.

مهاجرت آریائیان به ایران

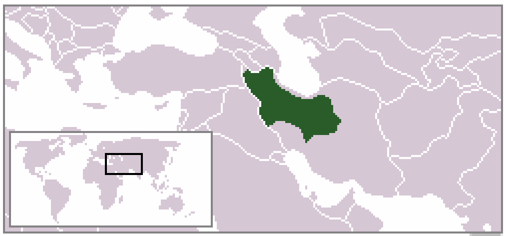
آریائیان، مردمانی از نژاد هند و اروپایی بودند که در شمال فلات ایران می‌زیستند. دلیل اصلی مهاجرت آنها مشخص نیست اما به نظر می‌رسد دشوار شدن شرایط آب و هوایی و کمبود چراگاه ها، از دلایل آن باشد. مهاجرت آریائیان به فلات ایران یک مهاجرت تدریجی بوده است که در پایان دوران نوسنگی (7000 سال پیش از میلاد) آغاز شد و تا 4000 پیش از میلاد ادامه داشته است.

نخستین آریایی‌هایی که به ایران آمدند شامل کاسی‌ها (کانتوها ـ کاشی‌ها)، لولوبیان و گوتیان بودند. کاسی‌ها تمدنی را پایه گذاری کردند که امروزه ما آن را بنام تمدن تپه سیلک می‌شناسیم. لولوبیان و گوتیان نیز در زاگرس مرکزی اقامت گزیدند که بعدها با آمدن مادها بخشی از آنها شدند. در حدود 5000 سال پیش از میلاد، مهاجرت بزرگ آریائیان به ایران آغاز شد و سه گروه بزرگ آریایی به ایران آمدند و هر یک در قسمتی از ایران سکنی گزیدند: مادها در شمال غربی ایران، پارس‌ها در قسمت جنوبی و پارت‌ها در حدود خراسان امروزی.

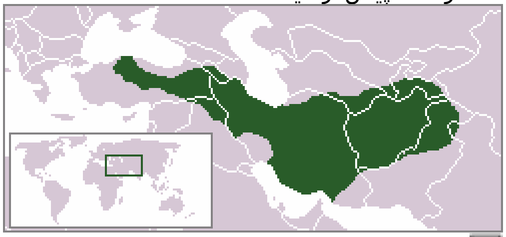
شاخه‌های قومِ ایرانی در نیمه‌های هزاره‌ی اول قبل از مسیح عبارت بوده‌اند از: باختریان در باختریه (تاجیکستان و شمالشرق افغانستانِ کنونی)، سکاهای هومرکار در سگائیه (شرقِ ازبکستانِ کنونی)، سُغدیان در سغدیه (جنوب ازبکستان کنونی)، خوارزمیان در خوارزمیه (شمال ازبکستان و شمالشرق ترکمنستانِ کنونی)، مرغزیان در مرغوه یا مرو (جنوبغرب ازبکستان و شرق ترکمستان کنونی)، داهه در مرکز ترکمستان کنونی، هَرَیویان در هَرَیوَه یا هرات (غرب افغانستان کنونی)، دِرَنگِیان در درنگیانه یا سیستان (غرب افغانستان کنونی و شرق ایران کنونی)، مکائیان در مکائیه یا مَک‌کُران (بلوچستانِ ایران و پاکستان کنونی)، هیرکانیان در هیرکانیا یا گرگان (جنوبغربِ ترکمنستان کنونی و شمال ایرانِ کنونی)، پَرتُوَه‌ئیان در پارتیه (شمالشرق ایران کنونی)، تپوریان در تپوریه یا تپورستان (گیلان و مازندران کنونی)، آریازَنتا در اسپدانه در مرکز ایرانِ کنونی، سکاهای تیزخود در الانیه یا اران (آذربایجان مستقل کنونی)، آترپاتیگان در آذربایجان ایرانِ کنونی، مادایَه در ماد (غرب ایرانِ کنونی)، کُردوخ در کردستانِ (چهارپاره‌شده‌ی) کنونی، پارسَی در پارس و کرمانِ کنونی، انشان در لرستان و شمال خوزستان کنونی. قبایلی که در تاریخ با نامهای مانناها، لولوبیان‌ها، گوتیان‌ها، و کاسی‌ها شناسانده شده‌اند و در مناطق غربی ایران ساکن بوده‌اند تیره‌هائی از شاخه‌های قوم ایرانی بوده‌اند که زمانی برای خودشان اتحادیه‌های قبایلی و امیرنشین داشته‌اند، و سپس در پادشاهی ماد ادغام شده‌اند.

مادها در ایران نزدیک 150 سال (708- 550 ق.م) هخامنشی‌ها کمی بیش از دویست سال (550-330 ق.م) اسکندر و سلوکی‌ها در حدود صد سال (330 -250 ق.م) اشکانیان قریب پانصد سال (250 ق.م – 226 م) و ساسانیان قریب چهار صد و سی سال (226-651 م) فرمانروایی داشتند.

مادها



ماد در 675 پیش از میلاد



ماد در 600 پیش از میلاد

مادها قومی ایرانی بودند از تبار آریایی که در بخش غربی فلات ایران ساکن شدند. سرزمین مادها دربرگیرنده بخش غربی فلات ایران بود. سرزمین آذربایجان در شمال غربی فلات ایران را با نام ماد کوچک و بقيهٔ ناحیه زاگرس را با نام ماد بزرگ می‌شناختند. پایتخت ماد هگمتانه است آنها توانستند در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد اولین دولت ایرانی را تأسیس کنند

پس از حملات شدید و خونین آشوریان به مناطق مادنشین، گروهی از بزرگان ماد گرد رهبری به نام دیاکو جمع شدند.

از پادشاهان بزرگ این دودمان هووخشتره بود که با دولت بابل متحد شد و سرانجام امپراتوری آشور را منقرض کرد و پایه‌های نخستین شاهنشاهی آریایی‌تباران در ایران را بنیاد نهاد.

دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش منقرض شد و سلطنت ایران به پارسی‌ها منتقل گشت. در زمان داریوش بزرگ، امپراتوری هخامنشی به منتهای بزرگی خود رسید: از هند تا دریای آدریاتیک و از دریای عمان تا کوه‌های قفقاز.

هخامنشیان



شاهنشاهی بزرگ هخامنشی در 330 ق.م.

هخامنشیان نخست پادشاهان بومی پارس و سپس انشان بودند ولی با شکستی که کوروش بزرگ بزرگ بر ایشتوویگو واپسین پادشاه ماد وارد ساخت و سپس فتح لیدیه و بابل پادشاهی هخامنشیان تبدیل به شاهنشاهی بزرگی شد. از این رو کوروش بزرگ را بنیادگذار شاهنشاهی هخامنشی می‌دانند.

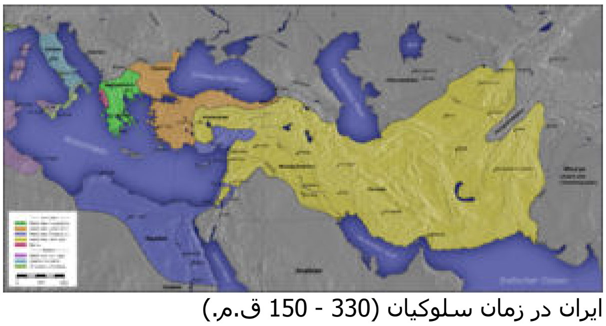
در ۵۲۹ پ.م کوروش بزرگ پایه گذار دولت هخامنشی در جنگ‌های شمال شرقی ایران با سکاها، کشته شد. لشکرکشی کمبوجیه جانشین او به مصر آخرین رمق کشاورزان و مردم مغلوب را کشید و زمینه را برای شورشی همگانی فراهم کرد. داریوش بزرگ در کتیبهٔ بیستون می‌گوید: " بعد از رفتن او (کمبوجیه) به مصر مردم از او برگشتند..."

شورش‌ها بزرگ شد و حتی پارس زادگاه شاهان هخامنشی را نیز در برگرفت. داریوش در کتیبه بیستون شمه‌ای از این قیام‌ها را در بند دوم چنین نقل می‌کند: " زمانی که من در بابل بودم این ایالات از من برگشتند: پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت خراسان (مرو، گوش) افغانستان (مکائیه)." داریوش از 9 مهر ماه 522 تا 19 اسفند 520 ق.م به سرکوبی این جنبش‌ها مشغول بود.

جنگ‌های ایران و یونان در زمان داریوش آغاز شد. دولت هخامنشی سر انجام در 330 ق. م به دست اسکندر مقدونی منقرض گشت و ایران به دست سپاهیان او افتاد.

اسکندر سلسله هخامنشیان را نابود کرد، دارا را کشت ولی در حرکت خود به شرق همه جا به مقاومت‌های سخت برخورد، از جمله سغد و باکتریا یکی از سرداران جنگی او بنام سپیتامان 327- 329 ق. م در راس جنبش همگانی مردم بیش از دو سال علیه مهاجم خارجی مبارزه دلاورانه کرد. در این ناحیه مکرر مردم علیه ساتراپهای اسکندر قیام کردند. گرچه سرانجام نیروهای مجهز و ورزیده اسکندر این جنبش‌ها را سرکوب کردند ولی از این تاریخ اسکندر ناچار روش خشونت آمیز خود را به نرمش و خوشخویی بدل کرد.

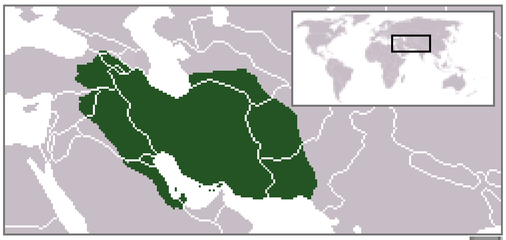
سلوکیان



ایران در زمان سلوکیان (330 - 150 ق.م.)

پس از مرگ اسکندر (323 ق. م) فتوحاتش بین سردارانش تقسیم شد و بیشتر متصرفات آسیائی او که ایران هسته آن بود به سلوکوس اول رسید. به این ترتیب ایران تحت حکومت سلوکیان (330 - 150 ق.م.) در آمد. پس از مدتی پارت‌ها نفوذ خود را گسترش دادند و سرانجام توانستند سلوکیان را نابود و امپراتوری اشکانی را ایجاد کنند.

اشکانیان

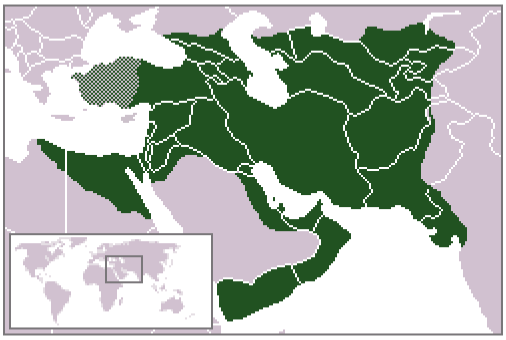


امپراتوری اشکانی 250 ق.م. 224 م.

اشکانیان (250 ق. م 224 م) که از تیره ایرانی پرنی و شاخه‌ای از طوایف وابسته به اتحادیه داهه از عشایر سکاهای حدود باختر بودند، از ایالت پارت که مشتمل بر خراسان فعلی بود برخاستند. نام سرزمین پارت در کتیبه‌های داریوش پرثوه آمده است که به زبان پارتی پهلوه می‌شود. چون پارتیان از اهل ایالت پهله بودند، از این جهت در نسبت به آن سرزمین ایشان را پهلوی نیز می‌توان خواند. ایالت پارتیها از مغرب به دامغان و سواحل جنوب شرقی دریای خزر و از شمال به ترکستان و از مشرق به رود تجن و از جنوب به کویر نمک و سیستان محدود می‌شد. قبایل پارتی در آغاز با قوم داهه که در مشرق دریای خزر می‌زیستند در یک جا سکونت داشتند و سپس از آنان جدا شده در ناحیه خراسان مسکن گزیدند.

این امپراتوری در دوره اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس توسعه یافت. در عهد اشکانی جنگ‌های ایران و روم آغاز شد. سلسله اشکانی در اثر اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی به تدریج ضعیف شد تا سر انجام به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید.

ساسانیان



شاهنشاهی ساسانی در سالهای ۲۲۴ تا ۶۵۱ م.

ساسانیان خاندان شاهنشاهی ایرانی در سالهای ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بودند. شاهنشاهان ساسانی که اصلیتشان از استان پارس بود بر بخش بزرگی از غرب قارهٔ آسیا چیرگی یافتند. پایتخت ساسانیان شهر تیسفون در نزدیکی بغداد در عراق امروزی بود.

سلسله اشکانی به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید. وی سلسله ساسانیان را بنا نهاد که تا 652 میلادی در ایران ادامه یافت. دولت ساسانی حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایرانی بود و قدرت بسیار زیادی کسب کرد. در این دوره نیز جنگ‌های ایران و روم ادامه یافت.

در همین دوران مانی[1] (216 - 276 میلادی) به تبلیغ مذهب خود پرداخت. مانی پس از مسافرت به هند و آشنائی با مذهب بودائی سیستم جهان مذهبی مانوی خود را که التقاطی از مذهب زردشتی، بودائی و مسیحی و اسطوره بود با دقت تنظیم کرد و در کتاب "شاهپورگان" اصول آن‌ها را بیان و هنگام تاجگذاری شاپوراول به شاه هدیه کرد. مانی اصول اخلاقی خود را بر پایه فلسفی مثنویت: روشنائی و تاریکی که ازلی و ابدی هستند استوار نمود. در واقع این اصول) خودداری از قتل نفس حتی در مورد حیوانات، نخوردن می، دوری از زن و جمع نکردن مال (واکنش در مقابل زندگی پر تجمل و پر از لذت طبقات حاکم و عکس العمل منفی در برابر بحران اجتماعی پایان حکومت اشکانی و آغاز حکومت ساسانی است. شاپور و هرمزد، نشر چنین مذهبی را تجویز کردند، زیرا با وجود مخالفت آن با شهوت پرستی و غارتگری و سود جوئی طبقات حاکم، از جانبی مردم را به راه "معنویت" و "آشتی‌خواهی" سوق می‌داد و از جانب دیگر از قدرت مذهب زردشت می‌کاست.

جنبش معنوی مانی به سرعت در جهان آن روز گسترش یافت و تبدیل به نیروئی شد که با وجود جنبه منفی آن با هدف‌های شاهان و نجبا و پیشرفت جامعه آن روزی وفق نمی‌داد. پیشوایان زردتشتی و عیسوی که با هم دائما در نبرد بودند، متحد شدند و در دوران شاهی بهرام اول که شاهی تن آسا و شهوت پرست بود در جریان محاکمه او را محکوم و مقتول نمودند (276 میلادی). از آن پس مانی کشی آغاز شد و مغان مردم بسیاری را به نام زندک(زندیق) کشتند. مانویان درد و جانب شرق و غرب، در آسیای میانه تا سرحد چین و در غرب تا روم پراکنده شدند.

امپراتوری پهناور ساسانی که از رود سند تا دریای سرخ وسعت داشت، در اثر مشکلات خارجی و داخلی ضعیف شد. آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم بود. در دوره او مسلمانان عرب به ایران حمله کردند و ایرانیان را در جنگ‌های قادسیه، مدائن، جلولاء و نهاوند شکست دادند و بدین ترتیب دولت ساسانی از میان رفت.

در پایان سده پنجم و آغاز قرن ششم میلادی جنبش بزرگی جامعه ایران را تکان داد که به صورت قیامی واقعی سی سال (24-494 م.) دوام آورد و تأثیر شگرفی در تکامل جامعه آن روزایران بخشید.

در چنین اوضاعی مزدک[2] پسر بامدادان به تبلیغ مذهب خود که گویند موسسش زردشت خورک بابوندس بوده، پرداخت. عقاید مزدک بر دو گانگی مانوی استوار است:

روشنائی دانا و تاریکی نادان، به عبارت دیگر نیکی با عقل و بدی جاهل، این دو نیرو با هم در نبردند و چون روشنائی داناست سرانجام پیروز خواهد شد.

اساس تعلیمات اجتماعی مزدک دو چیز است: یکی برابری و دیگری دادگری.

مردم بسیاری به سرعت پیرو مذهب مزدک شدند. جنبش مزدکی با قتل او و پیروانش به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد، اما افکار او اثر خود را حتی در قیام‌ها و جنبش‌های مردم ایران در دوران اسلام، باقی گذاشت.

منابع

- تاریخ ایران - دکتر خنجی
- تاریخ اجتماعی ایران. مرتضی راوندی. (جلد ۱) 1354
- تاریخ ماد. ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف. ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر امیرکبیر.
- تاریخ ایران باستان. دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. روحی ارباب. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم 1380
- سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان ،دکتر رکن الدین همایونفرخ، انتشارات اساطیر.
- کمرون، جرج. ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1379
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گرانتوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید 1385
- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18، پیگولووسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1353.

History of Iran and Greater Iran

History of Iran and **Greater Iran** (also referred to as the "**Iranian Cultural Continent**" by the Encyclopedia Iranica) consists of the area from the Euphrates in the west to the Indus River and Jaxartes in the east and from the Caucasus, Caspian Sea, and Aral Sea in the north to the Persian Gulf and the Gulf of Oman in the south. It includes the modern nations of Iran, Azerbaijan, Afghanistan, Turkmenistan, Tajikistan, Uzbekistan, the eastern parts of Turkey and Iraq, and the parts of Pakistan west of the Indus. It is one of the world's oldest continuous major civilizations, covering thousands of years, from the ancient civilization on the Iranian plateau, Mannaeans civilization in Azarbaijan, Shahr-i Sokhta (*Burned City*) near Zabol in Sistan va Baluchestan, and the ancient Jiroft civilization in Kerman (more than 5000 BCE) followed by the kingdom of Elam (more than 3000 BCE) and the Median, Achaemenid, the Parthian, the Sassanian dynasties and following Empires to the modern Islamic Republic of Iran.

Once a major empire of superpower proportions[1] [2], Persia has been overrun frequently and has had its territory altered throughout the centuries. Invaded and occupied by Arabs, Turks, Mongols, British and Russians, and others -- and often caught up in the affairs of larger powers -- Persia has always reasserted its national identity and has developed as a distinct political and cultural entity.

Iran is home to one of the world's oldest continuous major civilizations, with historical and urban settlements dating back to 4000 BC.[3][4][5] The Medes unified Iran as a nation and empire in 625 BC..[6][6] Achaemenid Empire(550–330 BC) was the first of the Persian Empires to rule over Middle east, Greece and central Asia. They were succeeded by the Seleucid Empire, Parthians and Sassanids which governed Iran for more than 1000 years.

The Islamic conquest of Persia (633–656) and the end of the Sassanid Empire was a turning point in Iranian history. Islamicization in Iran took place during 8th to 10th century and led to the eventual decline of the Zoroastrian religion in Persia. However, the achievements of the previous Persian civilizations were not lost, but were to a great extent absorbed by the new Islamic polity and civilization.

After centuries of foreign occupation and short-lived native dynasties, Iran was once again reunified as an independent state in 1551 by the Safavid dynasty who established Shi'a Islam[7] as the official religion of their empire, marking one of the most important turning points in the history of Islam.[8] Iran had been a monarchy ruled by a shah, or emperor, almost without interruption from 1501 until the 1979 Iranian revolution, when Iran officially became an Islamic Republic on 1 April 1979.[9][10]

Pre-Historic era

Main articles: Tappeh Sialk, Jiroft civilization, and Shahr-i Sokhta



Golden Cup excavated at National Museum of Iran. First half of first millennium BC.

The earliest archaeological artifacts in Iran were found in the Kashafrud and Ganj Par sites that date back to Lower Paleolithic. Mousterian Stone tools made by Neanderthal man have also been found.[11] There are also 9000 year old human and animal figurines from Teppe Sarab in Kermanshah Province among the many other

ancient artifacts.[11] There are more cultural remains of Neanderthal man dating back to the Middle Paleolithic period, which mainly have been found in the Zagros region and fewer in central Iran at sites such as Shanidar, Kobeh, Kunji, Bisetun, Tamtama, Warwasi, Palegawra, and Yafteh Cave.[12] Evidence for Upper Paleolithic and Epipaleolithic periods are known mainly from the Zagros region in the caves of Kermanshah and Khoramabad.

In the 6th millennium BC the world developed a fairly sophisticated agricultural society and proto-urban population centres. The south-western part of Iran was part of the Fertile Crescent where most of humanity's first major crops were grown. 7000 year old jars of wine excavated in the Zagros Mountains[13] (now on display at The University of Pennsylvania) and ruins of 7000 year old settlements such as Sialk are further testament to this. Two main Neolithic Iranian settlements were the Zayandeh Rud civilization, Ganj Dareh.

Dozens of pre-historic sites across the Iranian plateau point to the existence of ancient cultures and urban settlements in the fourth millennium BC,[3][4][5] One of the earliest civilizations in Iranian plateau was the Jiroft Civilization in southeastern Iran, in the province of Kerman. It is one of the most artifact-rich archaeological sites in the Middle East. Archaeological excavations in Jiroft led to the discovery of several objects belonging to the fourth millennium BC, a time that goes beyond the age of civilization in Mesopotamia. There is a large quantity of objects decorated with highly distinctive engravings of animals, mythological figures, and architectural motifs. The objects and their iconography are unlike anything ever seen before by archeologists. Many are made from chlorite, a gray-green soft stone; others are in copper, bronze, terracotta, and even lapis lazuli. Recent excavations at the sites have produced the world's earliest inscription which pre-dates Mesopotamian inscriptions.[14][15]

Pre-Islamic history

Early history (3200 BC–625 BC)

Main articles: Tappeh Sialk, Jiroft civilization, Elam, and Mannaeans



Iran in 1300 BC, before migration of Iranian peoples

There are records of numerous ancient civilizations on the Iranian plateau before the arrival of Iranian tribes from Central Asia during the Early Iron Age. One of main civilizations of Iran was the Elam to the east of Mesopotamia, which started from around 5000 BC, and lasted well into the 6th century BC. The Early Bronze Age saw the rise of urbanization into organized city states and the invention of writing (the Uruk period) in the Near East.

Modern Iranians are descendants of early Proto-Iranians. Having descended from the Proto-Indo-Iranians, the Proto-Iranians separated from the Indo-Aryans around in the early 2nd millennium BC. The Proto-Iranians are traced to the Bactria-Margiana Archaeological Complex, a Bronze Age culture of Central Asia.[16] By the 1st millennium BC, Medes, Persians, Bactrians and Parthians populated the Iranian plateau, while others such as the

Scythians, Sarmatians, Cimmerians and Alans populated the steppes north of the Black Sea. The Saka and Scythian tribes remained mainly in the south and spread as far west as the Balkans and as far east as Xinjiang. Avestan is an eastern Old Iranian language that was used to compose the sacred hymns and canon of the Zoroastrian Avesta in *c.* 1000 BC. Zoroastrianism was the main religion of the people of Iran and the state religion of the Achaemenid empire and later Iranian empires, until the 7th century.

In the 1st millennium B.C the spread of populations Proto-Iranian people onto the Persian plateau forced the Elamites to relinquish one area of their empire after another and to take refuge in Susiana, Khuzistan and nearby area, which only then became coterminous with Elam.[17]

Median and Achaemenid Empire (900 BC–248 BC)

Main articles: Median Empire and Achaemenid Empire



Achaemenid empire at its greatest extent.

During the Neo-Assyrian Empire the Persians and the Medes were vassals of Assyria and paid tribute. In the second half of the 7th century BC, the Median tribes gained their independence and were united by Deioces. In 612 BC the Babylonian king Nabopolassar, along with Cyaxares the Mede, finally destroyed Nineveh, the Assyrian capital, and Assyria fell. The Medes are credited with the foundation of Iran as a nation and empire, and established the first Iranian empire, the largest of its day until Cyrus the Great established a unified empire of the Medes and Persians leading to the Achaemenian Empire (648–330 BC).

After his father's death in 559 BC, Cyrus the Great became king of Anshan but like his predecessors, Cyrus had to recognize Mede overlordship. In 552 BC Cyrus led his armies against the Medes and captured Ecbatana in 549 BC, effectively conquering the Median Empire and also inheriting Assyria. Cyrus later conquered Lydia and Babylon. Cyrus the Great created the Cyrus Cylinder, considered to be the first declaration of human rights and was the first king whose name has the suffix "Great". After Cyrus' death, his son Cambyses ruled for seven years (531-522 BC) and continued his father's work of conquest, making significant gains in Egypt. A power struggle followed Cambyses' death and, despite his tenuous connection to the royal line, Darius was declared king (ruled 522-486 BC). He was to be arguably the greatest of the ancient Persian rulers.



The Arg-e Bam citadel, built before 500 BC. A great example of Iranian castles of the time.

Darius' first capital was at Susa, and he started the building programme at Persepolis. He built a canal between the Nile and the Red Sea, a forerunner of the modern Suez Canal. He improved the extensive road system, and it is during his reign that mention is first made of the Royal Road (shown on map), a great highway stretching all the way from Susa to Sardis with posting stations at regular intervals. Major reforms took place under Darius. Coinage, in the form of the *daric* (gold coin) and the *shekel* (silver coin) was introduced (coinage had already been invented over a century before in Lydia ca. 660 BCE),[18] and administrative efficiency was increased. The Old Persian language appears in royal inscriptions, written in a specially adapted version of cuneiform. Under Cyrus the Great and Darius the Great, the Persian Empire eventually became the largest empire in human history up until that point, ruling and administrating over most of the then known world.[19] Their greatest achievement was the empire itself. The Persian Empire represented the world's first superpower.[1] [20] that was based on a model of tolerance and respect for other cultures and religions.[21] In 499 BC Athens lent support to a revolt in Miletus which resulted in the sacking of Sardis. This led to an Achaemenid campaign against Greece known as the Greco-Persian Wars which lasted the first half of the 5th century BC. During the Greco-Persian wars Persia made some major advantages and razed Athens in 480 BC, But after a string of Greek victories the Persians were forced to withdraw. Fighting ended with the peace of Callias in 449 BC. In 404 BC following the death of Darius II Egypt rebelled under Amyrtaeus. Later Egyptian Pharaohs successfully resisted Persian attempts to reconquer Egypt until 343 BC when Egypt was reconquered by Artaxerxes III.

The Hellenic conquest

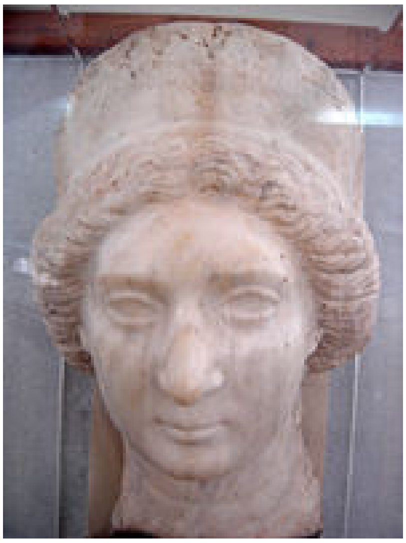
In 334 BC-331 BC Alexander the Great, also known in the Zoroastrian *Arda Wiraz Nâmag* as "the accursed Alexander", defeated Darius III in the battles of Granicus, Issus and Gaugamela, swiftly conquering the Persian Empire by 331 BCE. Alexander's empire broke up shortly after his death, and Alexander's general, Seleucus I Nicator, tried to take control of Persia, Mesopotamia, and later Syria and Asia Minor. His ruling family is known as the Seleucid Dynasty. However he was killed in 281 BC by Ptolemy Keraunos. Greek language, philosophy, and art came with the colonists. During the Seleucid Dynasty throughout Alexander's former empire, Greek became the common tongue of diplomacy and literature. Overland trade brought about some fascinating cultural exchanges. Buddhism came in from India, while Zoroastrianism travelled west to influence Judaism. Incredible statues of the Buddha in classical Greek styles have been found in Persia and Afghanistan, illustrating the mix of cultures that occurred around this time (See Greco-Buddhism).

Parthian Empire (248 BC – 224 AD)

Main article: Parthian Empire



Bronze Statue of General Surena, National Museum of Iran.



A bust from The National Museum of Iran of Queen Musa, wife of Phraates IV of Parthia.

Parthia was led by the Arsacid dynasty, who reunited and ruled over the Iranian plateau, after defeating the Greek Seleucid Empire, beginning in the late 3rd century BC, and intermittently controlled Mesopotamia between ca 150 BC and 224 AD. It was the second native dynasty of ancient Iran (Persia). Parthia was the arch-enemy of the Roman Empire in the east; and it limited Rome's expansion beyond Cappadocia (central Anatolia). The Parthian armies included two types of cavalry: the heavily-armed and armoured cataphracts and lightly armed but highly-mobile mounted archers. For the Romans, who relied on heavy infantry, the Parthians were too hard to defeat, as both types of cavalry were much faster and more mobile than foot soldiers. On the other hand, the Parthians found it difficult to occupy conquered areas as they were unskilled in siege warfare. Because of these weaknesses, neither the Romans nor the Parthians were able to completely annex each other.

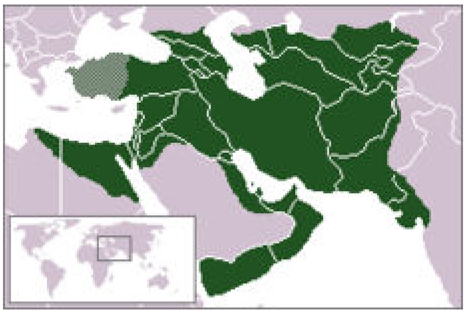
The Parthian empire lasted five centuries, longer than most Eastern Empires. The end of this long lasted empire came in 224 AD, when the empire was loosely organized and the last king was defeated by one of the empire's vassals, the Persians of the Sassanian dynasty.

Sassanian Empire (224 – 651 AD)

Main article: Sassanian Empire

The first Shah of the Sassanian Empire, Ardashir I, started reforming the country both economically and militarily. The empire's territory encompassed all of today's Iran, Iraq, Armenia, Afghanistan, eastern parts of Turkey, and parts of Syria, Pakistan, Caucasia, Central Asia and Arabia. During Khosrau II's rule in 590-628,

Egypt, Jordan, Palestine and Lebanon were also annexed to the Empire. The Sassanians called their empire *Erânshahr* (or *Iranshahr*, "Dominion of the Aryans", i.e. of Iranians).[22]



The Sassanian Empire at its greatest extent.

A chapter of Iran's history followed after roughly six hundred years of conflict with the Roman Empire. During this time, the Sassanian and Romano-Byzantine armies clashed for influence in Mesopotamia, Armenia and the Levant. Under Justinian I, the war came to an uneasy peace with payment of tribute to the Sassanians. However the Sassanians used the deposition of the Byzantine Emperor Maurice as a *casus belli* to attack the Empire. After many gains, the Sassanians were defeated at Issus, Constantinople and finally Nineveh, resulting in peace. With the conclusion of the Roman-Persian wars, the war-exhausted Persians lost the Battle of al-Qâdisiyah (632) in Hilla, (present day Iraq) to the invading forces of Islam. The Persian general Rostam Farrokhzad had been criticised for his decision to face the Arabs on their own ground, suggesting that the Persians could have prevailed if they had stayed on the opposite bank of the Euphrates. The first day of battle ended with Persian advances and the Arab force appeared as though it would succumb to the much larger Sassanian army. In particular, the latter's elephants terrified the Arab cavalry. By the third day of battle, Arab veterans arrived on the scene and reinforced the Arab army. In addition a clever trick whereby the Arab horses were decorated in costume succeeded in frightening the Persian elephants. When an Arab warrior succeeded in slaying the lead elephant, the rest fled into the rear, trampling numerous Persian fighters. At dawn of the fourth day, a sandstorm broke out blowing sand in the Persian army's faces resulting in total disarray for the Sassanian army and paving way for the Islamic conquest of Persia.



The Statue of Khosrow Parviz(King) in his full armour riding his favourite horse, Shabdiz, (Taq-e Bostan, Kermanshah).

The Sassanian era, encompassing the length of the Late Antiquity period, is considered to be one of the most important and influential historical periods in Iran, and had a major impact on the world. In many ways the Sassanian period witnessed the highest achievement of Persian civilization, and constituted the last great Iranian Empire before the adoption of Islam. Persia influenced Roman civilization considerably during Sassanian

times,[23] their cultural influence extending far beyond the empire's territorial borders, reaching as far as Western Europe,[24] Africa,[25] China and India[26] and also playing a prominent role in the formation of both European and Asiatic medieval art.[27] This influence carried forward to the Islamic world. The dynasty's unique and aristocratic culture transformed the Islamic conquest and destruction of Iran into a Persian Renaissance.[24] Much of what later became known as Islamic culture, architecture, writing and other contributions to civilization, were taken from the Sassanian Persians into the broader Muslim world.[28]